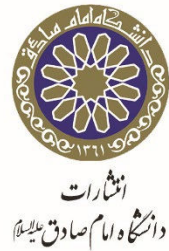


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

واقعہ گرایے و نسبی گرایے معرفتے

در نظریہ ادراک ملاصدرا

دکتر مہدی دوستان



عنوان: واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی معرفتی در نظریه ادراک ملاصدرا

مؤلف: دکتر مهدی دوستان

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

صفحه‌آرا: محمد روشنی

طراح جلد: اعظم حسین‌زاده

نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۲

قیمت: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۹۶-۶

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • E-mail: pub@isu.ac.ir

سرشناسه: دوستان، مهدی، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور: واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی معرفتی در نظریه ادراک ملاصدرا /
مهدی دوستان.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۴۹ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۹۶-۶

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰م - دیدگاه درباره واقع‌گرایی

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰م - دیدگاه درباره واقع‌گرایی انتقادی

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰م - دیدگاه درباره نسبیت (فلسفه)

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰م - دیدگاه درباره ادراک (فلسفه)

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰م - نقد و تفسیر

موضوع: واقع‌گرایی / موضوع: واقع‌گرایی انتقادی / موضوع: نسبیت (فلسفه)

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده‌بندی کنگره: BBR ۱۱۲۳

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۱۱۰۶۶

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

| | |
|-----|---|
| ۱۳ | سخن ناشر |
| ۱۵ | مقدمه |
| ۲۹ | فصل اول: چیستی و اقسام واقع‌گرایی معرفتی |
| ۷۹ | فصل دوم: چیستی و اقسام نسبی‌گرایی معرفتی |
| ۱۷۷ | فصل سوم: جمع‌گرایی در نظریه ادراک ملاصدرا |
| ۲۷۵ | یادداشت‌ها |
| ۳۱۱ | کتابنامه |
| ۳۳۳ | نمایه |

فهرست تفصیلی

| | |
|--|-----------|
| سخن ناشر..... | ۱۳ |
| مقدمه..... | ۱۵ |
| ۱. تحدید هدف، موضوع و پیش فرض ها..... | ۲۰ |
| ۲. جمع‌گرایی ملاصدرا..... | ۲۳ |
| ۳. زمینه‌های وسیع شکل‌گیری تفکر نسبی‌انگار..... | ۲۶ |
| ۴. پیش‌فصل‌ها، یادداشت‌ها و منابع..... | ۲۷ |
| فصل اول: چیستی و اقسام واقع‌گرایی معرفتی..... | ۲۹ |
| پیش‌فصل..... | ۲۹ |
| مقدمه..... | ۳۱ |
| ۱. تقسیم معانی واقع‌گرایی..... | ۳۳ |
| ۱-۱. واقع‌گرایی به معنی تحقق اصل عالم (واقع‌گرایی هستی‌شناختی)..... | ۳۵ |
| ۱-۲. واقع‌گرایی به معنی پذیرش تحقق عالم عین (در برابر ذهن) به‌عنوان مطابق ادراک..... | ۳۹ |
| ۱-۲-۱. معنای مختار ایدئالیسم..... | ۴۰ |
| ۱-۲-۲. دفع دخل مقدر بر تعریف مختار..... | ۴۱ |

- ۳-۱. واقع‌گرایی به معنی عدم تأثیر مخرب عوامل درونی و بیرونی در فرایند شناخت... ۴۴
- ۳-۱-۱. عوامل مؤثر درونی... ۴۵
- ۳-۲. عوامل مؤثر بیرونی... ۴۷
- ۴-۱. واقع‌گرایی به معنی عینی‌گرایی... ۴۹
- ۴-۱-۱. عینی‌گرایی در برابر نومی‌الیسم و پدیدارشناسی... ۵۰
- ۴-۲. عینی‌گرایی در برابر برخی نظریات فلسفه علم و فلسفه زبان... ۵۲
- ۵-۱. واقع‌گرایی به معنی امکان معرفت برای انسان... ۵۳
- ۵-۱-۱. لوازم واقع‌گرایی به معنای امکان معرفت... ۶۰
- الف. یقین، صدق و توجیه... ۶۱
- ب. کلیت، ثبات و ضرورت... ۶۳
- پ. نفی تناقض... ۶۵
۲. بازگشت کاربردهای واقع‌گرایی به معانی پنج‌گانه... ۶۶
- ۲-۱. رئالیسم متافیزیکی پاتنم... ۶۷
- ۲-۲. رئالیسم انتقادی باسکار... ۶۸
۳. استعمال‌های نامقبول... ۶۹
- ۳-۱. معانی مطلق‌گرایی... ۷۱
۴. نسبت منطقی معانی واقع‌گرایی... ۷۴
- نتیجه‌گیری... ۷۸
- فصل دوم: چیستی و اقسام نسبی‌گرایی معرفتی**... ۷۹
- پیش‌فصل... ۷۹
- مقدمه... ۸۰
۱. تعاریف نسبی‌گرایی... ۸۳
۲. تحلیل مفهوم نسبیت... ۹۳
- ۲-۱. ملاک نسبیت... ۹۵
- ۲-۲. طرفین نسبیت... ۹۶
۳. چیستی نسبی‌گرایی معرفتی... ۹۹

| | |
|--|------------|
| ۳-۱. طبقه‌بندی نسبی‌گرایی..... | ۹۹ |
| ۳-۲. طرفین و ملاک نسبی‌گرایی معرفتی..... | ۱۰۶ |
| ۴. حوزه‌های تکون و مشکلات زمینه‌ای عامل بروز نسبی‌گرایی معرفتی..... | ۱۲۰ |
| ۴-۱. طبقه‌بندی مشکلات زمینه‌ای..... | ۱۲۳ |
| ۴-۱-۱. مشکلات زمینه‌ای اصلی..... | ۱۲۵ |
| الف. عدم دسترسی به واقعیت..... | ۱۲۵ |
| ب. تأثیرات مخرب عوامل درونی (ذهنی) و بیرونی (غیرذهنی)..... | ۱۲۶ |
| پ. وجوه، مراتب و اجزای مختلف واقعیات..... | ۱۳۳ |
| ۴-۱-۲. مشکلات زمینه‌ای فرعی..... | ۱۳۴ |
| الف. نبود جهت مشترک در مدرک یا مدرک..... | ۱۳۴ |
| ب. نفی ثبات از ادراک، مدرک و مدرک (قول به حرکت عمومی)..... | ۱۳۵ |
| ۵. اقسام نسبی‌گرایی معرفتی و نسبت منطقی آن با مفاهیم مرتبط..... | ۱۳۶ |
| ۵-۱. اقسام نسبی‌گرایی معرفتی..... | ۱۳۸ |
| ۵-۲. نسبت منطقی نسبی‌گرایی معرفتی با مفاهیم مرتبط..... | ۱۴۵ |
| ۵-۲-۱. نسبت منطقی «نسبی‌گرایی معرفتی» با «نسبی‌گرایی غیرمعرفتی»..... | ۱۴۶ |
| ۵-۲-۲. نسبت منطقی «نسبی‌گرایی معرفتی» با «کثرت‌گرایی معرفتی»..... | ۱۴۹ |
| ۵-۲-۳. نسبت منطقی «نسبی‌گرایی معرفتی» با «واقع‌گرایی معرفتی»..... | ۱۵۴ |
| ۶. نقدهای نسبی‌گرایی معرفتی..... | ۱۶۵ |
| نتیجه‌گیری..... | ۱۷۵ |
| فصل سوم: جمع‌گرایی در نظریه ادراک ملاصدرا..... | ۱۷۷ |
| پیش‌فصل..... | ۱۷۷ |
| مقدمه..... | ۱۷۸ |
| ۱. نظریه ادراک ملاصدرا..... | ۱۷۹ |
| ۱-۱. مبانی وجودشناختی و معرفت‌شناختی..... | ۱۸۰ |
| ۱-۱-۱. هویت وجودی علم..... | ۱۸۱ |
| ۱-۱-۲. اتحاد عاقل و معقول..... | ۱۸۶ |

| | |
|-----|---|
| ۱۹۲ | ۱-۲. فرایند ادراک تصورات ماهوی |
| ۱۹۶ | ۱-۲-۱. نظریه تعالی نفس به جای تجرید و تقشیر مشایی |
| ۲۰۰ | ۱-۲-۲. قیام صدوری، مشاهده مثل و اتحاد با عقل فعال |
| ۲۰۶ | ۱-۳. فرایند ادراک معقولات ثانیه |
| ۲۰۶ | ۱-۳-۱. چیستی معقولات ثانیه |
| ۲۱۲ | ۱-۳-۲. وجودشناسی معقولات ثانیه |
| ۲۲۱ | ۱-۳-۳. کیفیت انتزاع معقولات ثانیه |
| ۲۳۳ | ۱-۴. فرایند ادراک تصدیقات و دانش‌های پیچیده |
| ۲۴۰ | ۲. واقع‌گرایی در فلسفه ملاصدرا |
| ۲۵۲ | ۳. نسبی‌گرایی در فلسفه ملاصدرا |
| ۲۵۲ | ۳-۱. اصالت وجود |
| ۲۵۵ | ۳-۲. تشکیک مراتب وجود |
| ۲۶۲ | ۳-۳. حرکت جوهری |
| ۲۶۶ | ۳-۴. تأثیرات عوامل غیرمعرفتی |
| ۲۶۹ | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری |
| ۲۷۵ | یادداشت‌ها |
| ۳۱۱ | کتابنامه |
| ۳۳۳ | نمایه |

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱: نسبت منطقی معانی واقع‌گرایی با لحاظ صرف معقولات اولی ۷۵
- شکل ۲: نسبت منطقی معانی واقع‌گرایی با لحاظ معقولات اولی و ثانیه ۷۶
- شکل ۳: عناصر تحلیلی مفهوم نسبییت ۹۹
- شکل ۴: عناصر تحلیلی نسبییت معرفتی ۱۲۰
- شکل ۵: عناصر تحلیلی نسبییت ادراکات مرتبه دوم (مفهوم خوشمزگی) ۱۳۱
- شکل ۶: نسبت منطقی اقسام چهارگانه نسبی‌گرایی معرفتی ۱۴۲
- شکل ۷: ارتباط اقسام نسبی‌گرایی معرفتی با حوزه‌های رشد و تکون، متفکران و مشکلات زمینه‌ای ۱۴۶

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر



رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به‌عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

ازسوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب

می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» درواقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است. دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌هاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه‌السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه



سخن گفتن از تجربه زیسته‌ای که در سطر سطر نوشتار پیش‌رو صورت مکتوب یافته است، نه تنها لذت نگارنده را به حکم «وصف العیش، نصف العیش» در پی دارد بلکه فهم خواننده را نیز با مؤلف و مؤلف فزونی می‌بخشد. ابعاد اصلی چنین تجاربی میان بسیاری از علاقه‌مندان به فلسفه مشترک است، اما برخی از وجوه و ظهورات آن برای هر فردی، خاص و ویژه است.

مواجهه با نظریات، استدلال‌ها، آرا و سخنان رنگارنگ و دست‌وپنجه‌نرم کردن با امواج سهمگین شک و یقین، تجربه‌ای آشنا برای دانشجویان فلسفه است که تلخ و شیرین آن را کمابیش می‌چشند؛ خاصه اینکه نه از سر بخت و اقبال یا از بد حادثه، بلکه با سودای یافتن حقیقت عالم و آدم و نسبت خود با آن‌ها سر از این بازار درآورده باشند. اینان به یک‌باره در میان معرکه آرا و اقوال بی‌نهایت، اتاق عملیات مشترک را در مسئله «معرفت» می‌یابند و مانند مسافری که گنج عظیمی را در بیابان به چنگ آورده و شاه‌کلید حل معماهای هستی را در دست گرفته باشد، از شوق آینده‌ای روشن، نعره «یافتم» سر می‌دهند.

از آنجاکه بنای این عالم بر سختی گذارده شده^۱ و خوشبختی در آن به بهایی سنگین عرضه شده است، به ناگاه دیوی پلید در این بیابان پیدا می‌شود و از تقلبی نبودن گنج مسافر می‌پرسد. به راستی در میانه این بیابان چگونه می‌تواند به اصالت گنج خود اطمینان کند، بی‌آنکه سنگ محکی در دست داشته باشد و بوته‌ای برای آزمایش بیابد؟ چنین است که «خان» هشتم برای پهلوان اندیشه رخ می‌نماید و او را در فراق «رخش» برهان و «پای چوبین» استدلال به مبارزه می‌خواند. او باید این معمای رازآلود را حل کند که محک معرفت که قرار است سره را از ناسره جدا کند، خود چه عیاری دارد؟ معمایی که نه تنها در برابر دانشجویان متحیر در راه مانده بلکه در مقابل کاروان اندیشه و فلسفه غربی نیز چهره نموده و حریف طلبیده است.

آنچه خواب و خور را بر نگارنده حرام و کلاف معما را پیچیده‌تر می‌ساخت، نه تنها نزاع طرفداران «شکاکیت»^۲، «نسبی‌گرایی»^۳، «واقع‌گرایی»^۴، «مطلق‌گرایی»^۵، «عینی‌گرایی»^۶ و تعابیر، نظریات و دلایل چندلایه آن‌ها، بلکه شکست شگفت‌انگیز و رقت‌انگیز لشکر معرفت در تمام جبهه‌های «خرد، عاطفه و عمل» بود؛ گویا تاریخ را به گونه دیگری نوشته بودند و سوفسطاییان چونان پیروز ماجراهای آتن و در غیاب افلاطون و ارسطو، بر معبد المپ حکم رانده و عقل و دین بشر را در عصری تاریک‌تر از قرون وسطی به اسارت برده بودند.

گاه به مقتضای علاقه مشترک، در پای مروّجان علم تجربی می‌نشست که مانند روحانیان پارسای آخرین دین الهی از عالم غیب «جهان‌های موازی» خبر می‌دادند و به تفسیر سروش پرمهابت «کوانتوم» می‌پرداختند.

۱. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد/۴).

2. Skepticism
3. Relativism
4. Realism
5. Absolutism
6. Objectivism

زمانی دیگر، دل در جادوی سینما می‌داد و «ماتریکس» سر در کلاف حقیقت را اسیر «تلقین» های بشری می‌یافت. روزی از «فازی» بودن منطق و حقیقت می‌شنید و روز دیگر، هنر را متعهد به «پایان‌های باز» و «تفاسیر» وابسته به مخاطب تجربه می‌کرد که به خوبی آرمان‌های هرمنوتیکی معاصران را محقق ساخته است. در این میان، آنچه از همه شگفت‌تر و پرصعوبت‌تر بود، ورود عرفان و دین در این معما بود که با تمثیلی برگرفته از هندیان، ادراک «فیل» حقیقت را برای همگان ناممکن می‌انگاشت. برخورد با تصاویر «داوری ناپذیر» مانند عدد شش انگلیسی (6) که طرفین نزاع در فهم آن به عنوان شش یا نه حق دارند و نیز شنیدن سخنان هیجان‌انگیز استادانی که در تحسین شک و حیرت و مذمت یقین سنگ تمام می‌گذاشتند، موضوعی تکراری و شناخته شده بود که نگارنده را مصمم به جست‌وجویی تازه و نبردی نابرابر می‌کرد؛ نخستین میدان این مبارزه، تشخیص و تفکیک معانی، مدعاها، تعاریف و منظورهایی است که در مجموع می‌توان آن‌ها را نسبی‌گرایی نامید؛ در همین مسیر، بازکشف مصطلحات مخالف و موافق دیگر مانند مطلق‌گرایی، واقع‌گرایی، شکاکیت و... نیز واجب می‌نماید. آنچه موجب حیرت و مستلزم دقت بیشتر است اینکه، بسیاری از مدعیات نسبی‌انگاران عیناً در سنت‌های دیگر در گذشته و حال به کار می‌رود، اما معنا و مراد دیگری از آن اراده می‌شود.

جریان‌های نسبی‌گرا قوه شناخت انسان را چنان در کار فهم دخیل می‌دانند که اساساً راه بر هرگونه واقع‌نمایی آن بسته و انسان خالق و مالک حقیقت تلقی می‌شود؛ در نتیجه، هر سخن و فهمی را باید راست و درست انگاشت؛ چه آن را به بیان فیزیکی درآورند و در عبارات کوانتومی پیچند و چه آن را از منظر زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، هرمنوتیک، معرفت‌شناسی یا دیگر قالب‌های

فلسفی به تماشا بنشینند. ازسوی دیگر نیز عموم جریان‌های معارض در اینکه نفس انسان در فرایند فهم عالم منفعلم محض نیست، هم‌نظرند. درحالی‌که نسبی‌گرایان مانند پیروان یونانی خود، انسان را معیار و ملاک هر هستی و حقیقتی می‌انگارند و از این طریق ضمن ترویج شک و حیرت، حملات جانانه‌ای بر یقین، جزم، تعصب و... روا می‌دارند و در راستای اهداف انسان‌دوستانه و مهربانانه‌ای مانند مدارا و همزیستی، صلح‌طلبی و نفی خشونت و استبداد تلاش می‌کنند، دیگران نیز شک و تردید را به معنای دیگر ستوده و اهداف یادشده را از راه‌های دیگر به دست آورده‌اند بی‌آنکه منکر اعتبار و واقع‌نمایی معرفت و ارزش گوهر یقین شوند و چنان‌که در متن کتاب خواهیم دید، برخی از مدعاهاى موسوم به نسبی‌گرایی نه‌تنها دفع و رد نمی‌شود بلکه با حفظ موضع واقع‌گرایانه، دفاعی تمام‌قد از آن‌ها صورت می‌گیرد مانند تأثیر زاویه دید فاعل شناسا، تغییرات بنیادین معلوم و لوازم آن، مراتب و وجوه و ابعاد متنوع معلوم که اصطیاد تام آن را ناممکن می‌سازد و... . نگارنده که نخستین بارقه‌های تعلق خاطر به این موضوع و نتایج پریسامد و پرمهابت آن را با مطالعه کتاب «تعهد به حقیقت»^۱ در خود یافته و استحاله پذیرش نتایج برخی از مدعیات نسبی‌گرایانه را مزمزه کرده بود، ابتدا فضا را چنان پراختناق تصور می‌کرد که امکان شنیدن هیچ صدای مخالفی وجود نداشت و هر نوع اشاره به کشف واقع‌نمایانه حقیقت را در عصر حاضر مستلزم تحمل حملات سنگین و اتهاماتی مانند استبداد و خشونت می‌دانست؛ اما با آشنایی با کتاب «هراس از معرفت»^۲ ضمائم مترجم فهمیم آن، دانست که این در‌قرار است بر پاشنه جدیدی بچرخد و آتش نسبیت چنان شور شده است که حتی «بوقوسیایان» به عنوان شاگرد «رورتی» گام در

۱. فنایی اشکوری، محمد (۱۳۷۸)، *تعهد به حقیقت*، قم: مؤسسه امام خمینی (ع).

2. Boghossian, Paul (2006), *Fear of Knowledge: Against Relativism and Constructivism*, Oxford.

مسیر تفکیک معانی درست و نادرست آن گذاشته و مترجم ایرانی آن نیز کوشیده است تا به زبان «قوم» توضیح دهد که چرا دقیقاً برخلاف ادعاها، این نسبی‌گرایی است که امکان گفت‌وگو، مدارا و همزیستی را نابود کرده است و زمین خشونت و استبداد را شخم می‌زند. به راستی چرا باید چنان که از نام کتاب بوقوسیان برمی‌آید، از معرفت و تعلق خاطر به لوازم آن هراسید درحالی که متهم اصلی دادگاه مدارا، همان نسبی بودن حقیقت و فهم انسان از آن است که هیچ جای دفاعی برای «بد» دانستن خشونت و «تحسین» صلح و مهربانی باقی نمی‌گذارد؟

مطالعه اولیه نگارنده در این باب از سویی به ریشه‌های مشترک یا متفاوت‌گرایی‌های شکاکانه و نسبی‌گرایانه منتهی می‌شد که از علم جدید و فلسفه علم تا زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و از عرفان نظری و هرمنوتیک تا نظریاتی مانند منطق فازی و احتمالات ریاضی را دربرمی‌گرفت و از سوی دیگر، نتایج سهمگین و عظیم آن را مانند آنچه امروزه با نام‌های اومانسیم، لیبرالیسم، پلورالیسم و سکولاریسم شناخته می‌شوند، مورد توجه داشت؛ اگرچه به روشنی این نتایج و مفاهیم علل و ریشه‌های دیگر نیز خواهند داشت. از سویی مشاهده می‌شد که فیلسوفان مسلمان برای حل معضلات معرفت‌شناختی منجر به اقوال نسبی‌گرایانه، تمایل دارند به وجودشناسی و آگاهی حضوری تمسک جویند و در مقابل، اصحاب نسبیت دیده می‌شدند که به بهای تغییر معانی و محل نزاع، تلاش رقت‌انگیز و نافرجامی برای حفظ اعتبار آگاهی، صدق، ارزش و حقیقت به خرج می‌دهند؛ چنان که حقیقت دست‌نیافتنی (طبق ادعا) را که مخلوق ذهن انسان است، به جای حقیقت بر کرسی نشانده و برای آن سلطنتی برپا کرده‌اند.

دست‌آورد این مطالعات و تأملات توجه به ضرورت سه کار اساسی در این میان بود؛ نخست، واکاوی دقیق و تحلیل معنای نسبیت معرفت با

هدف تفکیک آن از معانی همسو و تعیین نسبت آن با معانی مقابل مانند واقع‌گرایی و مطلق‌گرایی. دوم، بررسی گسترده زمینه‌های رشد و تکون اندیشه‌های نسبی‌انگارانه در حوزه‌های مختلف علمی و فلسفی با هدف کشف مسائل و مشکلات احتمالاً مشابهی که حل نکردن آن‌ها راز شکل‌گیری نسبی‌گرایی از سویی و تعیین تکلیف درست و غلط آن از سوی دیگر است و سوم، تمرین اولیه برای یافتن راه حل بنیادین مسائل یادشده از طریق بازسازی و بازنمایی برخی از وجوه حکمت صدرایی.

به هر حال، نتیجه پیش‌فرض‌ها، دغدغه‌ها، تجربه‌ها، تلاش‌ها و تأملات مورد اشاره، نوشته‌ای است که اکنون پیش رو و در معرض داوری شما قرار دارد و امید است کاستی‌های آن با نظر خطاپوش مخاطب بخشوده و به دیده نقد منصفانه آشکار به نگارنده منعکس شود. به یقین مانند هر واقع‌گرایی که دغدغه حقیقت دارد، گوش اندیشه در برابر آن تواضع کامل خواهد داشت. توجه به ملاحظات، محدودیت‌ها و الزامات شکلی و محتوایی موجود در مسیر تألیف این اثر مستلزم تذکر نکاتی است که فهم مخاطب از متن و مؤلف را تدقیق و تعمیق می‌بخشد.

۱. تحدید هدف، موضوع و پیش‌فرض‌ها

جمع میان گونه‌های پذیرفتنی نسبی‌گرایی با واقع‌گرایی و رد اقسامی از آن که در دام ناسازگاری درونی، خودتخریبی^۱ و عدم برخورداری از دلایل کافی گرفتار آمده و اساساً امکان فهم و داوری میان آرا را از بین برده است و ضمن استلزام شکاکیت محض و سفسطه، اصل اندیشه و گفت‌وگو را بی‌معنا می‌سازد، در گروهی بررسی فرایند حصول معرفت برای انسان و ارتباط وجودشناختی میان فاعل شناسا، موضوع شناسایی و خود پدیده شناخت است که در اینجا آن را به اجمال «نظریه ادراک» می‌خوانیم. اصطلاحاتی

1. Self Refuting

از قبیل «نظریه شناخت» و «نظریه معرفت» افزون بر نزدیکی معنایی با معرفت‌شناسی، دلالتی بر «فرایند» شکل‌گیری ادراک و اتفاقات وجودشناختی منجر به حصول آن ندارد. «نظریه فهم» نیز با وجود اشاره به فرایند یادشده، در دانش هرمنوتیک بسیار کاربرد دارد و اغلب در همین حوزه فلسفی که اخص از موضوع مورد نظر ماست، ارتکاز یافته است؛ از این رو مناسب‌ترین عنوان برای تعریف یادشده، نظریه ادراک است [۱].

ورود به مباحث معرفت‌شناختی به معنای مصطلح آن که غالباً مسائلی مانند نظریات صدق و توجیه را آن هم از منظری غیروجودشناختی بررسی می‌کند و نیز پرداختن به آنچه به طور خاص، روان‌شناسی ادراک نامیده می‌شود، خارج از اهداف و موضوع است؛ برای همین، پیش‌فرض این نوشتار، نظریات مطابقت و میناگروی است و بررسی صحت و سقم آن‌ها و ارتباط احتمالی‌شان با موضوع، به پژوهش‌های دیگر موکول شده است.

باید توجه کرد که مقصود از پژوهش پیش‌رو، بررسی تفصیلی تمام ابعاد و اوصاف مسئله نسبی‌گرایی در حوزه‌های متعدد و متنوع اندیشه فلسفی یا تحلیل کامل و مستقل تفکر فلسفی مربوط به آن حوزه‌ها که هریک به تنهایی موضوع ده‌ها و صدها کتاب و رساله است و نیز حل مسئله نسبی‌گرایی و یافتن پاسخ‌های مناسب برای آن در تمام حوزه‌های یادشده نیست. هدف اصلی ما در اینجا به عنوان گام نخست، فراهم آوردن مبنایی برای سازگاری نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی معرفتی است که بتوان آن را در گام‌های بعد برای حل مسئله نسبی‌گرایی در دیگر زمینه‌ها به کار گرفت.

به علاوه با توجه به معانی مختلفی که ممکن است از عبارت "معرفت" اراده شود، مراد از این کلمه در پژوهش پیش‌رو، اقسام مختلف علم حصولی (اعم از بدیهی و نظری، تصویری و تصدیقی، حسی و خیالی و عقلی) بوده و شامل موارد زیر نمی‌گردد: علوم حضوری، دریافت‌های مقارن با یک مهارت یا

فنّ خاص که گاه با تعبیر "knowing how"^۱ از آن یاد می‌شود، احساسات و هیجانانی مانند ترس، شرم، خشم، محبت و امثال آن که بنا بر بعضی از اقوال، اصطلاح "ادراک وهمی" بر آن‌ها دلالت دارد، صفات نفسانی که در علم اخلاق از آن‌ها بحث می‌شود؛ مانند تکبر، بخل، حسد و...، اموری همچون ایمان (مخصوصاً در معنای مسیحی آن)، حسّ تعلق و تقدس، خضوع و... که با حوزه دین مرتبط هستند، لذت‌های زیبایی‌شناختی حاصل از آثار هنری یا طبیعت. البته مفاهیم کلی که ممکن است از هر یک از موارد فوق انتزاع گردد و مفاهیم حصولی که در حوزه‌هایی مانند دین، اخلاق و هنر به کار می‌روند، جزء معارف حصولی تلقی شده و ذیل موضوع این پژوهش می‌گنجند.

در حوزه علوم حصولی نیز ادراکات تصدیقی هنجاری و توصیه‌ای^۲ که با مفاهیمی مانند باید و نباید، خوب و بد، خیر و شرّ، و زشت و زیبا در ارتباط بوده و در اقسام سه‌گانه حکمت عملی و نیز در فقه، هنر و امثال آن وجود دارند^۳، استثنائاً از حدود پژوهش حاضر خارج خواهند بود؛ زیرا ورود به این حوزه از ادراکات ما را با مسائل پیچیده و متعدّدی درگیر می‌نماید که سبب خروج از موضوع اصلی، یعنی نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی خواهد شد.

نکته دیگر آنکه انتخاب مفهوم واقع‌گرایی به عنوان موضوع اصلی تحقیق، از میان مفاهیم دیگری مانند مطلق‌گرایی، عینی‌گرایی و... که همگی در ادبیات فلسفی غرب در مقابل مفهوم نسبی‌گرایی قرار می‌گیرند، بدان دلیل بوده است که واقع‌گرایی الزاماً به معنی مطلق بودن معرفت انسان، یعنی امکان شناخت تامّ و تمام واقعیت، یا صدق تمام ادراکات بشر و امثال آن

۱. در برابر «Knowing That» و «Knowing Something»

2. Normative

۳. در مقابل ادراکات تصدیقی توصیفی (Descriptive) که با مفاهیمی مانند هست و نیست، و وجود و عدم در ارتباط است و در اقسام سه‌گانه حکمت نظری وجود دارد.

نیست و حتی چه بسا با برخی از اقسام ذهن‌گرایی^۱ سازگار و قابل جمع باشد که البته صحت این ادعا در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. عناوین نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی "معرفتی" بر نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی "معرفت‌شناختی" بعنوان موضوع پژوهش نیز جهت احتراز از انصراف ذهن به سمت مباحثی مانند نظریات صدق و توجیه، و با هدف رعایت تناسب حداکثری عبارات با بحث از نظریه ادراک بوده است.

لازم به یادآوری است که تعیین موضع در برابر نسبی بودن معرفت، نتیجه مستقیمی در فهم و نیز داوری درباره دو جریان و رویکرد مهم دیگر به دست خواهد داد: اول پست‌مدرنیسم و دوم علوم انسانی اسلامی و امکان و چگونگی فهم دینی و علمی؛ بنابراین مطالعه کتاب پیش‌رو به علاقه‌مندان این دو حوزه فکری نیز قابل پیشنهاد خواهد بود.

۲. جمع‌گرایی ملاصدرا

امعان نظر در ابعاد مختلف حکمت متعالیه صدرالمتألهین شیرازی به این نتیجه‌گیری منتهی می‌شود که سازگاری میان نسبیت و واقع‌نمایی معرفت به‌گونه‌ای در داخل این نظام فلسفی اتفاق افتاده است؛ زیرا از سویی ملاصدرا امکان کشف واقعیت برای انسان و در نتیجه، داوری میان اندیشه‌های صواب و خطا را ممکن دانسته است و در عمل نیز به چنین قضاوت‌هایی دست می‌زند. وی عباراتی مانند حق و باطل، بد و خوب، صادق و کاذب و مانند آن‌ها را که منوط به پذیرش واقع‌گرایی به معنای یادشده است، بارها استفاده کرده است. همچنین، مسیر تحصیل معرفت در حکمت متعالیه به‌گونه‌ای تبیین می‌شود که همواره امکان نیل به دانش تصویری و تصدیقی واقع‌نما و دارای ارزش معرفتی که انتقال آن به دیگران و داوری درباره آن نیز میسر است، محفوظ می‌ماند. به یقین ملاصدرا کمترین گزاره‌های فلسفی را که بنا بر

تصریحات خودش ضروری‌ترین و مفیدترین دانش‌هاست، واقع‌نما و برخوردار از امکان داوری می‌داند.

ازسوی دیگر، توجه به برخی از آرای ویژه حکمت متعالیه، دلالت آن‌ها بر وقوع نوعی از نسبییت در مسیر شکل‌گیری شناخت بشری را نشان می‌دهد؛ برای مثال و با استقرایی ناقص می‌توان به موارد زیر دراین باره اشاره کرد: قول به اصالت وجود دست‌کم در برخی از تقریرات آن، با انکار تحقق عینی ماهیات، معارف حصولی ماهوی را به امری نسبی تقلیل می‌دهد. مشکک دانستن حقیقت وجود که حکم وجود را در هر مرتبه از آن متفاوت تلقی می‌کند، نوعی نسبییت برای احکام مختلف در قیاس با مراتب مختلف وجود ایجاد می‌کند.

پذیرش حرکت جوهری و عمومی عالم با دلالت بر تغییر و تحول دائمی ادراک، مدرک و مدرک، گواه استحاله اکتناه معرفت ثابت به عالم است. قول به حرکت جوهری بدن انسان از سویی مستلزم نوع متوسط بودن انسان و تفاوت نوعی انسان‌ها (شامل انسان، فرشته، شیطان و درنده) است و تفاوت در معارف، این انواع را نتیجه می‌دهد و از سوی دیگر، عینیت وجودی نفس و بدن و ازاین‌رو تأثیرپذیری حداکثری نفس از بدن را اثبات و با توجه به تفاوت‌های موجود در بدن‌های مختلف، تفاوت در ادراکات انسان‌ها را توجیه می‌کند.

قاعده «النفس فی وحدتها کُلُّ القوی» زمینه پذیرش تأثیرگذاری حداکثری ابعاد غیرمعرفتی نفس بر ابعاد معرفتی آن و در نتیجه، نسبی بودن شناخت بشری را فراهم می‌آورد.

لازمه نظریه‌هایی مانند اتحاد عالم و معلوم و قیام صدور صُور حسی و خیالی بر نفس، فاصله‌گذاری میان معرفت و عالم خارج و قبول نوعی از ایدئالیسم و نسبییت در معرفت است.

باور به اصالت وجود و نیز پذیرش هویت تعلق و عین الربط معالیل (با توجه به اختصاص منطق ارسطویی به تفکر در حوزه ماهیات و معانی اسمیه)، دلیل استحاله شناخت در حیطه مفاهیم وجودی و معانی حرفیه به شمار می آید یا با توجیه نیاز به منطقی متفاوت در این دو حیطه، دوگانگی منطق را موجه می سازد و با این مبنا، به نسبی بودن معرفت بشری منتهی می شود.

برخی عبارات متناقض نمای حکمت متعالیه (مانند وحدت در عین کثرت، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی و بداهت مفهوم وجود در عین اکتناه ناپذیری حقیقت آن) مُشعر به نوعی نسبیت در عالم و شناخت آن است. منحصر دانستن طریق علم به ذوات الاسباب در علم به سبب آن ها به ضمیمه استحاله احاطه و معرفت به واجب الوجود که نخستین سبب کل موجودات است، مستلزم استحاله معرفت به تمام موجودات یا دست کم نسبی بودن آن است.

گاه تفاوت بعضی از امور موجب تفاوت در حکم موضوع گزاره و دلیلی بر نسبیت شناخت تلقی می شود مانند تفاوت در مرتبه وجودی موضوع (بنا بر امکان تحقق ماهیت واحده با مراتب مختلف وجودی)، تفاوت در نوع حمل (بنا بر اقسام سه گانه حمل)، تفاوت در جهت وجود یا ماهیت در موضوع (شامل لابشرط قسمی و مقسمی، بشرط لا و بشرط شیء) و تفاوت در نگاه وجودی یا ماهوی انسان به موضوع (مانند مسئله رد یا قبول تحقق عینی حرکت قطعی).

بدین ترتیب، در نظریه ادراک صدرالمتألهین عناصری وجود دارد که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر اقسامی از نسبیت معرفت شناختی دلالت می کند و در عین حال به گونه ای با واقع گرایی در معرفت یعنی حفظ واقع نمایی، اعتبار و ارزش شناخت و نیز امکان مفاهمه و داوری میان معرفت صحیح و خطا، سازگار است.

اگر این سازگاری به طور مشخص نشان داده و روش حصول آن نیز تبیین شود، بخش مهمی از راه پیموده شده است؛ زیرا کیفیت سازگاری نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی در این نظام فکری مبنایی به دست می‌دهد که می‌توان آن را در دیگر حوزه‌ها نیز به کار بست. اگر ملاصدرا توانسته است با وجود بنیان‌های نسبی‌گرایانه جدی و متعدد در اندیشه خود، فرایند حصول شناخت را به صورت واقع‌گرایانه تبیین کند، چرا این کار در فلسفه‌های نسبی‌گرایانه دیگر ممکن نباشد؟!

۳. زمینه‌های وسیع شکل‌گیری تفکر نسبی‌انگار

بخش مهم و تقریباً پرحجمی از نسخه اول پژوهش (رساله دکتری که اثر پیش رو برگرفته از آن است) به موضوع «حوزه‌های تکون و رشد نسبی‌گرایی» اختصاص دارد. در بخش یادشده تلاش شده است معضلات مشترک معرفت‌شناختی در حوزه وسیعی از علوم عقلی و تجربی رهگیری شود که حل‌نشده باقی مانده و آستن رویکرد نسبی‌گرایانه بوده‌اند. بدیهی است بسیاری از این مسائل به‌گونه خودآگاه مورد توجه متفکران نبوده و از این رو همت نگارنده صرف بازخوانی و بازسازی برخی از لوازم نظریات آنان شده و در راستای تأیید اعتبار این بازسازی، به گفته‌هایی از پژوهشگران دیگر نیز استشهاد جسته است. ضمن پیشنهاد جدی مطالعه آن بخش (در نسخه رساله) به صاحبان نظر و علاقه در حوزه‌های یادشده، توجه به نکته پیش‌گفته درباره کم‌وکیف و نوع ارجاعات آن بخش لازم می‌نماید.

محتوای بخش مورد اشاره، از سوفیسم و شکاکیت باستان آغاز شده و پس از بررسی عناصر پیشین ادراک و تفکیک نومن از فنومن در فلسفه نقادی کانت، وارد حوزه فلسفه علم شده و به پارادایم‌ها و انقلاب‌های علمی کوهن و معرفت‌شناسی طبیعی و کل‌گرایی کواپن سرزده و آنگاه قول فایرپند به فقدان روش و هدف آزادی خواهانه او را به تماشا نشسته است. سپس با در

کنار هم نشانیدن فلسفه زبان، نام‌گرایی و نسبیت‌های مفهومی^۱، دو پرسش درباره کلیات مطرح کرده و بازی‌های زبانی ویتگنشتاین، جهانی‌سازی گودمن، رئالیسم درونی پاتنم و سبک‌های استدلال هکینگ را مورد کاوش قرار داده و در ادامه، با مرور هرمنوتیک و تاریخی‌گری، گوشه‌هایی از علوم اجتماعی مانند ساختارگرایی سوسور، نظریه فرهنگ وینچ، انسان‌شناسی نوین، جامعه‌شناسی معرفت و فمینیسم معرفت‌شناختی را بررسی کرده است.

گام بعدی، پرداختن به استدلالات سلبی و ایجابی پراگماتیسم^۲ معرفت‌شناختی و سیاسی-اجتماعی و سپس لوازم معرفتی تبیین‌های مشهور نظریه فیزیک کوانتوم و جهان‌های موازی مانند تأثیر مخرب ذهن در فرایند ادراک، نفی علیت، موجییت (اعداد) و سنخیت است. در ادامه، ضمن اشاره به تناقض‌گویی و کثرت‌گرایی وجودشناختی موجود در عرفان نظری، نظریاتی مانند اکتنا‌ناپذیری و تنزیه ذات حق، خلق مدام و تجدد امثال بحث شده است. واپسین موضوعاتی که از این منظر بدان نگریسته شده است شامل ماتریالیسم دیالکتیک و علوم اعصاب، برخی از نظریات روان‌شناسی (مانند تئوری گشتالت)، نظریات ریاضی مجموعه‌ها و احتمالات، لوازم نظریه داروین، پرسپکتیو نیچه و درنهایت، منطق فازی است.

۴. پیش‌فصل‌ها، یادداشت‌ها و منابع

اشتقاق نگارنده به اشاره به برخی از لوازم و نتایج فلسفی، اجتماعی و سیاسی آرا و نظرها، افزون‌بر افزایش حجم و تنوع مطالب، انسجام آن را در معرض تردید قرار می‌داد و بیم آن می‌رفت که ارتباط مباحث و مسیر اصلی نوشتار در غبار ابهام فرو رود؛ از این‌رو ضمن انتقال بسیاری از مطالب به یادداشت‌های

۱. در متن به اینکه چرا و چگونه می‌توان این جریان‌های متفاوت را یکسان تلقی کرد، اشاره شده است.

۲. عمل‌گرایی

انتهای کتاب^۱، توضیحات مختصری نیز در ابتدای هر فصل افزوده شد تا جریان اصلی مباحث یادآوری شود و خاصه آنچه در آن فصل بررسی می‌شود، تبیین شود. پرواضح است که از منظر نگارنده این یادداشت‌ها و پیش‌فصل‌ها نه تنها جنبی و حاشیه‌ای نیست بلکه از لحاظی، دارای اهمیت بیشتر است. همچنین، در انتها و پس از منابع اصلی مورد استفاده در کتاب، تعدادی از منابع فارسی و انگلیسی مرتبط با موضوع که مطالعه آن‌ها برای پژوهشگران علاقه‌مند مفید است، فهرست شده است.

۱. در محل اصلی این مطالب، کروش‌هایی افزوده و شماره یادداشت متناظر، درون آن ذکر شده است.

چیستی و اقسام واقع‌گرایی معرفتی



پیش‌فصل

این فصل در پی کشف معنایی از واقع‌گرایی است که مرز میان فلسفه و سفسطه تلقی می‌شود؛ چنان‌که بدون پذیرش آن، هرگونه امکان فهم از بین می‌رود. یافتن این معنا دو نتیجه مطلوب دارد: نخست اینکه، ملاکی برای رد و پذیرش معانی و نظریات مختلف و متنوع نسبی‌گرایانه به دست می‌دهد تا بتوان به این سنگ محک، میان اقسام مقبول و مردود آن‌ها تفکیک کرد. دوم اینکه، یافتن معنای مختار واقع‌گرایی باعث می‌شود ادعایی بیش از آنچه باید، ارائه نشود و امکان جمع و قبول انواعی از نسبیت فراهم آید و درنهایت، اهداف عمل‌گرایانه و انسان‌دوستانه‌ای مانند همزیستی و صلح که مورد نظر بسیاری از نسبی‌گرایان است، حاصل شود؛ بنابراین، تفکیک دقیق و تعیین نسبت میان واقع‌گرایی به عنوان مرز خروج از سفسطه با برخی از مفاهیم نزدیک دیگر مانند عینی‌گرایی و از سویی و مطلق‌گرایی از سوی دیگر، هدف ضروری فصل نخست به‌شمار می‌آید.

چنان‌که روشن است، مفاهیم مورد اشاره، خود تعاریف و رویکردهای

متنوعی را در بردارند که بررسی کامل آن‌ها خارج از ظرفیت پژوهش حاضر است؛ از این‌رو تلاش شده است ضمن شمارش جریان‌ها و رویکردهای اصلی و کلان در هر باره به کمک تحلیل معنا و مفهوم، کشف و «بازنمایی» لوازم و آثار مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها ممکن شود و زمینه فهم و داوری میان آن‌ها و به خصوص تعیین جایگاه آن‌ها در برابر معنای مرزی مورد اشاره فراهم آید. واپسین تلاش‌های این فصل درباره ارجاع معانی پنج‌گانه مورد بحث به تقسیم‌ثنائی و تعیین نسبت منطقی میان آن‌هاست تا دقت و جامعیت بررسی را تضمین کند.

لازم به توجه است که در چنین روشی، ممکن است برخی از مدعیات و نظریات، مورد تحلیل و بازخوانی و بازتعریفی قرار بگیرند که صاحبان آن‌ها دست‌کم به شیوه خودآگاه چنان تصور و تصدیقی نداشته باشند. به هر روی، هدف نهایی فصل یعنی مشخص کردن آن مدعای مرزی دقیق به عنوان ضامن ارزش معرفت‌تأمین می‌شود؛ بنابراین، تلاش برای نشان دادن اینکه حتی آرای دیگر موسوم به رئالیسم (مانند نظریات باسکار و پاتنم) نیز به همین اقسام و معانی رجوع دارند و نیز تعیین مفاهیم مقابل هر یک از معانی پنج‌گانه (مانند ایدئالیسم، نومیالیسم^۱ و پدیدارشناسی) در همین مسیر فهمیده می‌شود.

با توجه به اینکه باور به واقع‌گرایی گاه با اتهاماتی مانند خشونت، جزم‌اندیشی، تعصب، استبداد و مانند آن‌ها عجین شده، در این فصل برخی از «استعمالات نامقبول» واژه واقع‌گرایی و آمیختن آن با معانی مردود مطلق‌گرایی نیز در راستای هدف پیش‌گفته مورد جست‌وجو قرار گرفته و تلاش شده است ضمن کاوش برخی از لوازم مهم واقع‌گرایی (از جمله یقین، صدق، توجیه، کلیت، ضرورت، ثبات و نفی تناقض)، معنایی مقبول و بدون

آسیب از آن مفاهیم مورد اتهام تبیین شود. با وجود اهمیت روشن این مباحث، بخش مهمی از آن‌ها برای رعایت اختصار و فاصله نگرفتن از موضوع اصلی، به پاورقی‌های صفحات و یا یادداشت‌های انتهای کتاب منتقل شده است، اما مطالعه دقیق و جدی آن‌ها به خوانندگان توصیه می‌شود.

مقدمه

به نظر می‌رسد بتوان واقع‌گرایی را به عنوان رویکردی معرفی کرد که طبق آن، امکان شناخت واقعیت از سوی انسان وجود دارد و در نتیجه، دست‌کم بخشی از معرفت‌های بشری واقع‌نماست و داوری بی‌طرفانه در بین گزاره‌های معرفتی نیز ممکن است؛ زیرا در غیراین صورت اساس تمام ادراکات انسانی منتفی می‌شود و هیچ ادعای معرفتی حتی خود این گفته که «امکان معرفت نسبت به واقعیت وجود ندارد»، معتبر تلقی نمی‌شود. در واقع، نفی واقع‌گرایی به این معنا حتی داوری بی‌طرفانه‌ای را که در نهایت، به نفع این گفته حکم صادر کند، محال می‌داند و منجر به تناقض ذاتی و «خودتخریبی» می‌شود. هسته اصلی رویکرد واقع‌گرایی به آن معنایی که در این پژوهش به کار می‌رود و با اهداف آن مناسبت دارد، «پذیرش اجمالی قدرت کشف واقعیت آن‌گونه که هست، برای قوای شناختی انسان» است؛ نتیجه مستقیم و اولیه این تعریف نیز واقع‌نما بودن اجمالی معارف بشری و امکان داوری بی‌طرفانه میان اندیشه‌هاست. همان‌طور که روشن است، این تعریف کاملاً باز و انبساطی است و معنایی بسیار وسیع برای واقع‌گرایی در نظر می‌گیرد که با اقسام زیادی از نسبی‌گرایی نیز هم‌پوشانی دارد، اما هر بیانی از نسبیت معرفت که از این مرز هم فراتر رود و آن را مورد تردید قرار دهد، پذیرفتنی نیست و زمینه خروج از سفسطه به معنای عام آن و وارد شدن در میدان تفکر و فهم را به‌طور کلی از بین می‌برد.

به همین ترتیب، کلمات رئالیسم و ریلیتیویسم^۱ و نیز معادل‌های فارسی آن‌ها یعنی «واقع‌گرایی» و «نسبی‌گرایی» معانی مختلفی دارند و دلالت‌های متعددی از آن‌ها اراده می‌شود. گاه این تفاوت‌ها به اندازه‌ای است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت و به ذکر این سخن که فلان نظریه یا فلان فیلسوف واقع‌گراست و یا نسبی‌گرا بسنده کرد. ریشه این گستره زیاد در معانی از سویی به کاربرد این کلمات در حوزه‌های مختلف فلسفی و غیرفلسفی مانند فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی، هنر و ادبیات، معرفت‌شناسی و فلسفه علم برمی‌گردد و از سوی دیگر، به مفاهیم متنوع و متعددی که در مقابل آن‌ها قرار گرفته‌اند مانند ایدئالیسم، نومیالیسم، ذهن‌گرایی، مطلق‌گرایی، جزم‌اندیشی و... مربوط می‌شود؛ چنان‌که در هر حوزه‌ای، معنای متناسب با آن حوزه از این اصطلاحات اراده شده است و در تقابل با هریک از معانی یادشده، مفهومی متفاوت قرار دارد؛ به خصوص آنجا که مفاهیمی مانند ایدئالیسم یا مطلق‌گرایی که خود دارای تکثر در معنا هستند در مقابل واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی قرار گرفته‌اند، این کلمات نیز به تبع آن‌ها، معانی متفاوتی یافته‌اند.

این معانی مختلف نسبت یکسانی با واقع‌نمایی و حکایتگری معرفت که موضوع و مسئله محوری این نوشتار و حافظ ارزش و اعتبار شناخت بشری است، ندارد. کاشفیت معرفت از عالم که بدون آن هیچ ارزشی برای آگاهی بشر نمی‌ماند و حتی باب مفاهمه و گفت‌وگو میان انسان‌ها نیز بسته می‌شود، تنها با برخی از معانی و اقسام واقع‌گرایی ملازمه دارد و با نفی برخی دیگر از اقسام واقع‌گرایی جمع‌پذیر است. به تعبیر دیگر، قبول پاره‌ای از اقسام واقع‌گرایی، شرط لازم برای حفظ کاشفیت و ارزش معرفت است، اما اقسام دیگر آن چنین نیستند و می‌توان بدون اینکه به ارزش معرفت خللی وارد شود، آن‌ها را رد یا قبول کرد. همچنین در گران‌مایه واقع‌نمایی می‌تواند با برخی از

اقسام نسبی‌گرایی جمع شود درحالی‌که برای برخی دیگر از اقسام آن، چنین امکانی وجود ندارد؛ بنابراین، تمییز میان معانی مختلف واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی برای بررسی وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها و نیز امکان جمع میان آن‌ها کاملاً موجه و مفید است.

همان‌طور که پیداست، کلمه واقع‌گرایی بر دیدگاهی دلالت دارد که در آن نوعی از «التزام و توجه به واقعیت» وجود داشته باشد. گاه منظور از واقعیت، معنای مطلق آن یا همان «عین» بالمعنی الأعم یعنی تحقق داشتن و موهوم و دروغ نبودن است. در این صورت توصیف نظریه یا صاحب‌نظر به واقع‌گرایی بدین معناست که این فرد یا این نظریه، موضوع مورد بحث را - هرچه باشد - واقعی و متحقق می‌پندارد و برخلاف نظر رقیب خود، آن موضوع را معدوم و توهم صرف به‌شمار نمی‌آورد. گاه هم کلمه واقعیت مترادف با «عین» بالمعنی الأخص تلقی می‌شود و در مقابل ذهن قرار می‌گیرد. در این حالت، مراد از واقع‌گرایی نه تنها تحقق مطلق موضوع مورد بحث، بلکه عینیت و غیرذهنی بودن آن است؛ برای مثال، نظریه وجود ذهنی در حالت نخست نظریه واقع‌گرایانه‌ای انگاشته می‌شود، اما در حالت دیگر چنین نیست. تمام موارد استعمال واقع‌گرایی چه در زمینه‌های معرفت‌شناختی و چه در غیر آن، مشمول یکی از دو حالت بالا می‌شوند؛ بنابراین، التزام به واقعیت به معنای نخست یا دوم آن، مفهوم واحد و یکسانی است که در استعمال‌های مختلف کلمه واقع‌گرایی ثابت و مشترک است [۲].

۱. تقسیم معانی واقع‌گرایی

پیش از ورود به بحث اقسام واقع‌گرایی، لازم است بدین نکته اشاره شود که مفهوم واقع‌گرایی (مانند نسبی‌گرایی) در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف تفکر فلسفی استفاده می‌شوند که شمارش آن‌ها دشوار و شاید ناممکن است، اما در تمام این موارد می‌توان واقع‌گرایی را به معانی مختلف و متفاوتی استعمال

کرد. بررسی این معانی نقش بسزایی در فهم مدعای واقع‌گرایی دارد. ممکن است واقع‌گرایی در هریک از زمینه‌های یادشده به معنای دیگری استعمال شود همان‌طور که نقیض این سخن امکان دارد.

هدف این بخش، پرداختن به زمینه‌های مختلف به‌کارگیری واقع‌گرایی و شمارش آن‌ها نیست بلکه هدف این است که معانی محتمل و مستعمل واقع‌گرایی که هریک از آن‌ها در حوزه‌های مختلف فلسفه و معرفت‌شناسی مدنظر است، کشف، تدقیق و تنظیم شود؛ برای مثال، هدف این نوشتار، تذکر این مطلب که واقع‌گرایی در فلسفه علم و هرمنوتیک فلسفی و جامعه‌شناسی جایگاه ویژه دارد، نیست و فایده‌چندانی بر آن مترتب نیست بلکه به نظر می‌رسد با تلقی واقع‌گرایی به معنای عدم دخالت حداکثری و مخرب ذهن در فرایند شناخت می‌توان آن را در زمینه‌های یادشده به ترتیب مترادف عدم دخالت مخرب ذهن در کشف پدیده‌های علمی، در تفسیر متون و در فهم روابط اجتماعی به‌شمار آورد.

همچنین، در این تقسیم‌بندی معنای اعم واقعیت مدنظر است و نه معنای اخص آن (در برابر ذهن). دلیلش هم این است که واقع‌نمایی ادراکات، بسته به واقعیتی که از آن خبر می‌دهند و حکایت می‌کنند، متفاوت است؛ زیرا معرفتی که ذاتاً از امور ذهنی خبر می‌دهد (مانند معقولات ثانیه منطقی و قضایای ذهنیه و دانش منطقی)، به‌صرف تطابق با واقعیات ذهنی، واقع‌نما و دارای ارزش معرفتی است، اما اعتبار ادراکات ناظر به واقعیات غیرذهنی (مانند معقولات اولی و قضایای مربوط به طبیعیات، ریاضیات و الهیات بالمعنی الأخص) درگروی تطابق با واقعیات غیرذهنی است و معارف ناظر به واقعیت لابشرط از ذهن و عین (مانند معقولات ثانیه فلسفی و قضایای مربوط به الهیات بالمعنی الأعم) برای حفظ ارزش معرفتی باید بر واقعیت لابشرط از ذهن و عین مطابق باشد؛ بنابراین، به دلیل اینکه در

برخی موارد، واقعیت مورد اشاره ادراک، غیرذهنی یا لابشرط است، باید معنای اعم واقع‌گرایی را برای تقسیم‌بندی آن در نظر گرفت.

این سخن تعارضی با مطالب پیش‌گفته درباره اشتراک لفظی اقسام واقع‌گرایی ندارد؛ زیرا دستاورد آنچه در آنجا گفته شد، این بود که تحقیق اشتراک لفظی یا معنوی واژه «عین» فایده‌ای برای موضوع این مقال ندارد؛ زیرا در هر حال، با مضاف‌الیه‌های مختلفی که در زمینه‌های متفاوت فلسفی بر واقع‌گرایی افزوده می‌شود، میان اقسام واقع‌گرایی اشتراک لفظی به وجود می‌آید. نکته مدنظر در اینجا اینکه، مقسم واقع‌گرایی فارغ از اینکه در چه زمینه‌ای به کار رفته باشد و چه مضاف‌الیه‌ی بدان افزوده شود، شامل هر دو معنای «عین» خواهد بود. با توجه به آنچه در سطرهای پیش‌گفته شد، هریک از معانی واقع‌گرایی در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف فلسفی استعمال می‌شود. این معانی پیش از انتقال به آن حوزه‌ها و بدون در نظر گرفتن زمینه استعمال، دچار اشتراک لفظی نمی‌شوند و لازم است در اینجا معنای اعم واقع لحاظ شود و مورد بحث قرار گیرد. به دیگر سخن، آنچه پیش‌تر اشتراک لفظی آن را مسلم دانستیم، استعمالات واقع‌گرایی در زمینه‌های مختلف بود، اما چیزی که در اینجا به عنوان مقسم در نظر می‌گیریم، گرایش به واقعیت اعم از ذهن و عین است پیش از آنکه در زمینه خاص فلسفی به کار رود.

۱-۱. واقع‌گرایی به معنی تحقق اصل عالم (واقع‌گرایی هستی‌شناختی)

در پژوهش‌های مرتبط با واقع‌گرایی، گاه واقع‌گرایی هستی‌شناختی به عنوان قسم واقع‌گرایی معرفت‌شناختی یا حتی واقع‌گرایی معناشناختی مطرح می‌شود (علیزاده، ۱۳۷۷: ۲۶؛ پارسانیا، ۱۳۸۷: ۲۳؛ Bernstein, 1983: 4-9) و تحقق اصل واقعیت و عالم فارغ از امکان یا استحاله شناخت آن به عنوان مفاد و مدعای این رویکرد تلقی می‌شود، اما در بعضی از موارد نیز بدون اینکه تفکیکی میان واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی صورت بپذیرد،